پیغمبر خورشید و باران

10 مهر 1402

زمین گهواره کابوس‌های تلخ انسان بود
زمان چون کودکی در کوچه های خواب حیران بود

خدا در ازدحام ناخدایان جهالت گم
جهان در اضطراب و ترس در آغوش هذیان بود

صدا در کوچه‌های گیج می‌پیچید بی‌حاصل
سکوتی هرزه سرگردان صحرا و بیابان بود

نمی‌رویید در چشمی به جز تردید و وهم و شک
یقین تنها سرابی در شکارستان شیطان بود

شبي رؤیای دور آسمان در هیأت مردی
به رغم فتنه‌های پیش رو در خاک مهمان بود

جهان با نامش از رنگ و صدا سیراب شد آخر
«محمد» واپسین پیغمبر خورشید و باران بود

سید ضیاءالدین شفیعی